

تذکره و کتابگز

نشریه فرهنگیان یزد

سال اول - شماره دوم - اسفند ماه ۱۳۹۴

به نام خدا

درس معلم ار بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را

پرونده ویژه رهبری

سخن آغازین

صمیمانه ای کوتاه

آیا ما فرهنگی هستیم؟

سردبیر: فاطمه آقاعسکری

طراح و صفحه آرا: مائده نعت اللری

هیت تحریریه: بهاره ایلچی خانی -

افسانه دهقان - محبوبه ریسی

سخن آغازین

ما در جامعه ای زندگی می کنیم که شعارمان فرهنگ اصیل ایرانی _ اسلامی است- مردمی که می گوئیم فرهنگ ما غنی است و در تلاش هستیم که خود را با فرهنگ و متبذن جلوه دهیم- تمام ما دوست داریم که انسان هایی نبونه و با ارزش تلقی شویم و به آنچه واقعاً شعار می دهیم پای بند باشیم- البته شکی در درستی این مطلب و تردیدی در این که کشور ما باید به هویت خود باز گردد و ملت ما باید اعتقاد به نفس داشته باشند وجود ندارد؛ اما مشکل این است گاهی این اعتقاد به نفس به شکل کاذب در آمده و خود را در انتقاد ناپذیری و قبول نکردن اشتباهاتمان نشان می دهد- برای حل این مشکل بیشترین تاثیر را کسانی دارند که ساختن افکار مردم و فرهنگ جامعه را به عهده دارند - در یک نتیجه گیری منطقی و ساده به این نقطه می رسیم که ابتدا باید فرهنگ اسلامی- ایرانی و اعتقاد به نفس از نوع درست آن در خود آنها درونی و نهادینه شده باشد- این که ما فقط فکر کنیم، وارد شدن به محیط و حیطه ی فرهنگ سازی به تنهایی کافی است، شاید مصداق همان اعتقاد به نفس کاذب باشد که گاهی در گوشه و کنار می بینیم- در این قسمت از پرونده ویژه، سعی شده است به طور مختصر نگاهی گذرا به این مسئله داشته باشیم که آیا ما واقعاً فرهنگی هستیم؟ یا فقط نامی از آن را داریم---

صمیمانه ای کوتاه

گام نخست را باید از میان مردمی جست و جو کرد که به جامعه ی فرهنگیان چشم امید دوخته اند و فرزندان خود را به آنان می سپارند. اکنون باید دانست که جایگاه اجتماعی ما در دیدگاه آنان چگونه است؟...به این منظور از چندین نفر خواستیم تا نظر خود را در این باره به ما بگویند. ده دیدگاه که بیشترین شباهت به بقیه ی نظرها داشت را انتخاب کردیم.

دانشجوی رشته ی پزشکی: معلم ها قشر با فرهنگ و مظلوم جامعه هستند.

خانه دار: از یک آدم فرهنگی توقع داریم که انسان کاملاً پخته ای باشد؛ ولی متأسفانه بعضی از آنان از بی فرهنگی هم گذشته اند.

دانشجوی رشته ی داروسازی: دانشجو معلمان بسیار می توانند کار آمد تر باشند؛ زیرا از انرژی بیشتری برخوردارند و به سبب فاصله ی سنی کمتر با دانش آموزان می توانند تعامل بهتری داشته باشند.

طلبه: معلمان وظیفه ی خطیری به عهده دارند، اینانند که فردا ها بخشی از تربیت فرزندانمان را برعهده دارند، امیدوارم از نظر علمی و مذهبی عالی باشند.

مهندس کامپیوتر: بنظرم جامعه ی فرهنگی، جامعه ی مورد احترام و دارای ارزشی است، به واسطه ی تربیت و پرورش نسل بعدی فرزندان این سرزمین

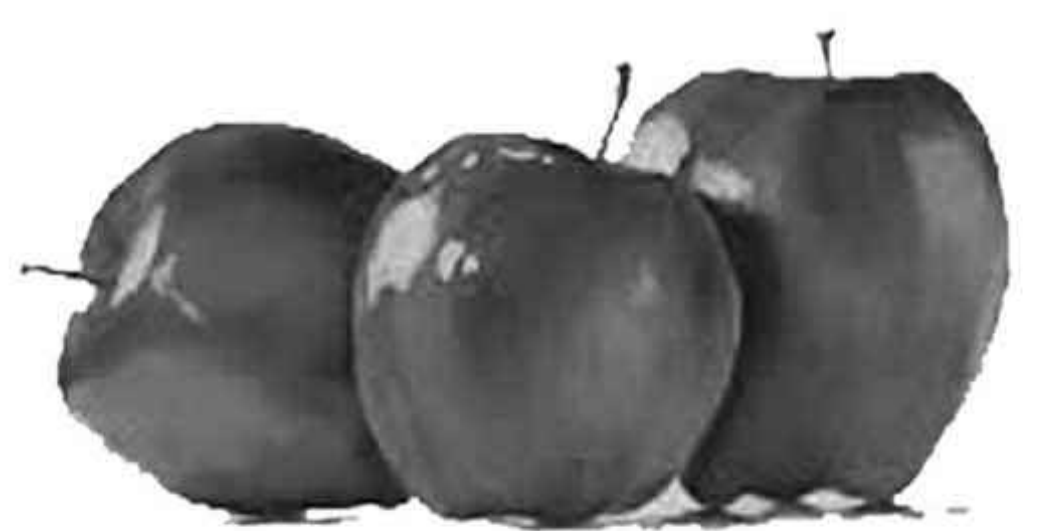
دانشجوی رشته مهندسی شیمی دانشگاه تهران: با توجه به تأثیر فوق العاده، ولی پنهان معلم بر جامعه، انتخاب و تربیت نمودن افراد در خود این سمت، دارای اهمیت است که در چند سال اخیر چنین بوده است.

آرایشگر: از این که خواهرم معلم است و می تواند در درس های دخترم به او کمک کند، خیلی خوشحالم.

خانه دار: دانشجو معلمان باید خوب درس بخوانند و تلاش کنند زیرا آینده ی جامعه به آنان بستگی دارد.

لیسانس روانشناسی: جامعه ی فرهنگی نبض جامعه است؛ که اگر متوقف شود کل اندام حیاتی جامعه از کار می افتد.

دانشجوی رشته علوم تربیتی دانشگاه پیام نور: معلمان جامعه، الگویی هستند برای دانش آموزان، پس آنان باید حجاب خود را رعایت کنند و مراقب حرکات و رفتار خویش باشند.



دیگر نیازی به تکرار نیست. ما نیاز به عمل داریم. نیاز به مردمی که فقط دست از انتظار بکشند و دنیایی فرهنگی را یاری کنند، قسمتی از فرهنگ سازی را مسلماً در این دایره ی وسیع، همین مردم به عهده دارند؛ اما یک جهت دیگر این است اکنون در دنیایی بزرگ فرهنگیان چه می گذرد؟ و مهم تر از آن دانشجو معلمان هستند که آینده در دستان آنان است، آیا آنان اکنون آماده هستند تا پرچم دار فرهنگ اصیل ایرانی - اسلامی باشند؟ آیا مسئولین در این راه همراه آنان هستند؟ یک دانشجو معلم فقط درس هایش را خوب خوانده میخواند یا نه میداند دنیای او به این سادگی ها نیست... پرورش یا تعلیم او با کدام یک دست و پنجه نرم می کند؟...



اما این نظر سنجی صرفاً به مردم خلاصه نمی شود. ما به سراغ برخی اساتید و دانشجو معلمان رفتیم که در آغاز راه پرفراز و نشیب هستند و باورهای آن ها برای شروع کارشان بسیار مهم است. تا ابتدا به شناخت حقیقی جایگاه خود برسند و بتوانند وضعیت کنونی خود را با آنچه هدف نهایی است مقایسه کنند. در اینجا نظر برخی از آنان را می خوانیم.

پیامبر (ص) و ائمه دور شده است... چرا بعضی از صاحب نظران ادعا دارند آموزش ژاپن و اروپا باید در ایران پیاده شود؟ چرا نمی رویم آموزش پیامبر (ص) و ائمه را در آموزش ایران پیاده کنیم؟ اشکال از اینجا است، باید جامعه ی اسلامی بسازیم تا من معلم بتوانم بسازم، تربیت کنم و ارتقا بدهم تا خدا...

معلمان جامعه ی ما زیاد از حد خود را به زحمت می اندازند و در کلاس به اصطلاح خودکشی می کنند ولی با وجود این همه تلاش حقوقی که درخور شأن اجتماعی آن هاست دریافت نمی کنند ...

*تنها و مهم ترین موضوع در عرصه معلمی حفظ شأن و مقام اجتماعی معلم است...متأسفانه در جامعه ما شأن معلم نسبت بقیه ی قشر تحصیل کرده پایین تر در نظر گرفته می شود... و این یک آسیب است ...

از تمامی مصاحبه ها می توان این را برداشت کرده که دانشجو معلمان نیز در اعماق قلب خود این باور را دارند که معلمی جایگاه رفیع خود را دارد. شأن او باید حفظ شود؛ اما نکته ی قابل توجه این است که با مقایسه ی دو سبک پاسخ به پرسش ها به این نتیجه می رسیم که مردم فقط از معلم انتظار دارند و معلم از جامعه یا دولت مردان. این شرایط فقط زمان را برای ساختن دنیایی بهتر از ما دریغ خواهد کرد. این که تمامی ما این را می دانیم که جایگاه فرهنگیان در چه درجه ای است یا آنان چه باید بکنند، دیگر تبدیل به شعار شده است.

قشری با بیشترین وجدان کاری، کمترین فساد اخلاقی نسبت به سایر اقشار جامعه، پررنگ ترین نقش آفرینی در فرهنگ و دارای کمترین حق از جامعه.

*شاید در یک جمله بتوان گفت: "قشر فراموش شده ی جامعه".

*جامعه زحمت کشی هستند، کار خیلی سختی دارند، در حالی که همه فکر می کنند معلمی فقط بخور و خواب است، از نظر جایگاه اجتماعی عالین ولی جایگاه اقتصادی مناسبی ندارند.

*جامعه فرهنگی ایران، قشر صبور و پرتلاش هستند.

*جامعه فرهنگی، نسبت به تلاش و قدرت علمی که دارند، آن طور که باید مورد توجه قرار نگرفته اند و همین باعث شده، نسبت به تلاش و کسب دانش بیشتر و به کار گیری دانسته هایشان بی انگیزه شوند.

*به نظرم برخی معلمان دیگر آنچنان انگیزه ای برای تدریس ندارند و بهتر است بازنشستگی پیش از موعد بگیرند.

*یک معلم می تواند نجات دهنده باشد، می تواند مأمور رساندن به جهنم باشد، می تواند خلق کند، می تواند فطرت پاک را به زشتی و پلیدی برساند، معلم باید رشد دهد، باید ارتباط دهد تا خدا... اگر فکر می کنید جامعه ی فرهنگی امروز اشکال دارد، دلیلش این است که جامعه فرهنگی از



امام علی (ع) می فرمایند:

((هرکس کلمه ای علم به من بیاموزد مرا بنده و غلام خویش کرده است.))

تعلیم و تربیت کاری است روحانی و آموزگار را پدر روحانی می دانند و او را بر پدر جسمانی برتری می دهند و حق او را بیشتر از پدر جسمانی و جانشین پیامبران می دانند.

بزرگترین برنامه پیامبران الهی، دعوت انسان به نور و رستگاری، در سایه بندگی خداست. بی شک آموزگاران، برای دعوت به خدا و تربیت مردم برای حرکت در مسیر کمال، شایسته ترین افرادند.

همان گونه که خدای مهربان از زبان پیامبر اکرم (ص) می فرماید: [لاتعبدوا الا الله: نخستین دعوت من این است که جز خدای یگانه را نپرستید.]، کار آموزگار نیز دعوت به سوی خداست.

بر این اساس، رسالت معلمان در جامعه، همان رسالت پیامبران است که انسان را به نور دعوت می کنند. آموزگار مانند پیامبران، وظیفه ی تربیت و پرورش انسان ها را بر عهده دارد و چه بسا با تربیت نورانی، یک نفر جهانی را دگرگون سازد.

بر اساس آیات قرآن مهم ترین دعوت پیامبران فراگیری به دانشی بوده است که انسان را به سوی فرمان برداری پروردگارش هدایت می کند. این دانش راستین چراغ راه او خواهد بود و آزادی و آرامش حقیقی را برای او به ارمغان خواهد آورد و می توان گفت

آموزگاران، در عرصه علم آموزی و انسان سازی، همسایه دیوار به دیوار پیامبران هستند... می سوزند تا جهانی بر مدار ایمان بسازند. مقام معظم رهبری نیز در بیان شأن و جایگاه معلم می گویند: "در اسلام، معلم یک مقام حقیقتاً والا است." ایشان تمام آنچه در باب معلم

گفته شده را در یک جمله ی امام (ره) خلاصه می کنند: "امام که یک حکیم بود، گفتند معلمی شغل انبیاست؛ این، خیلی حرف بزرگی است" همچنین ایشان منزلت معلمی را فقط در تکریم و احترام معلم و اینکه مثلاً دست معلم را ببوسند، نمی دانند بلکه این گونه تعریف می

کنند: "منزلت معلمی یعنی تأثیرگذاری در روند تاریخی و مرزبندی فرهنگی یک ملت؛ و اگر جامعه معلمان بتواند این کار را انجام دهد، منزلت معلمی - به معنای واقعی کلمه - حفظ شده است. و نهایتاً خواسته و نگاه خود را اینگونه بیان می

کنند: "من همتم این است که ارزش گذاری معلم، همان ارزش گذاری اسلامی باشد."

با توجه به منزلت والا و مقام ارزشمند معلم و اینکه شاگردان، سرمایه ای در دست آموزگاران هستند، آموزگار باید این سرمایه عظیم را به گردش در آورد و در مسیر درست به کار ببندد تا دانش آموز راه کمال گیرد. لذا

آموزگار در این مقطع وظایفی بر عهده دارد از جمله:

این که معلمی را راهی برای تأمین معاش خویش نداند. او بارانی از رحمت خواهد بود که بر سرزمین جهل و تاریکی ببارد. معلم با بذل عشق می تواند درخت اندیشه را بپروراند.

آموزگار نباید در برابر امواج پرسش های شاگردان دیوار بکشد و مانع از پر و بال گرفتن اندیشه آنان شود. آموزگار باید دامن ادب از دست ندهد و پاکی کلاس درس را با گرد و غبار غرور و بی خبری نیالاید.

آموزگار باید چراغ دانش را فرا راه شاگردان بیاویزد و راه هدایت را هر چند پر پیچ و خم و خطرناک، به آنان نشان دهد.

معلم باید خود، به آنچه می گوید عمل کند تا سخنش در شاگردان اثر بگذارد و آنان را به راه آورد:

تب آلوده درمان تب چون کند رطب خورده منع رطب چون کند

و نهایتاً

یک فرهنگی باید به گونه ای با شاگردان رفتار و رابطه دوستی برقرار کند تا دل هایشان بر مدار دانش و اندیشه قرار گیرد:

درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

